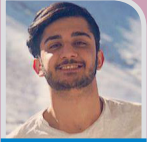


## تلفیق تفکر و تفریح



نمایش «بلیشو» پر د ا شستی آزاد از کتاب «کمدی های دار یوفو» ترجمه جمشید کاویانی است.

از روز چهارشنبه؛ سوم مردادماه به کمک گروه خوبم «بلیشو» را اجرا بردم.

از چهار سال پیش که به‌طور جدی وارد عرصه تئاتر و سینما شدم، هم از طریق اساتید بزرگم که از جمله چهره‌های برتر و منتقدان تئاتر است و هم از طریق واحدهای مربوطه در دانشگاه با متن‌های دار یوفو آشنا شدم و جذابیت و شیطنت خاصی در جای جای دیالوگ‌هایش برایم وجود داشت. شیوه نویسندگی او که بر پایه بداهه استوار است و همچنین مطرح کردن موضوعی تلخ اما با جملات و موقعیت‌های کمدی برایم بسیار جذاب است.

از چندین ماه پیش که تصمیم گرفتم نمایشی کمدی با دغدغه مشکلات روز جامعه را روی صحنه ببرم، با مطالعه و بررسی نمایشنامه «همه دزدها که دزد نیستند» نوشته دار یوفو که داستان دزدی را روایت می‌کند که به قصد سرقت وارد خانه شهردار شده اما ناگهان شهردار به همراه معشوقه‌اش سر می‌رسد و بعد از آن در طی داستان رابطه‌های پنهانی همه اشخاص نمایش بر ملا می‌شود؛ به این نتیجه رسیدم که خیانت و روابط پنهانی زناشویی یکی از معضلات جامعه امروزی است که باعث رشد صعودی آمار طلاق شده است.

گرچه دار یوفو این نمایشنامه را با چنین دغدغه‌ای مکتوب نکرده است بلکه در زمان نگارش این اثر طلاق در کشور ایتالیا وجود نداشته و جزو قوانین این کشور نبوده است و به همین دلیل خیانت یکی از موضوع‌های قابل بحث در آن زمان بوده است و دار یوفو نمایشنامه «همه دزدها که دزد نیستند» را با موضوع خیانت در اعتراض به غیرقانونی بودن طلاق زوجین نوشته است.

من نیز در جایگاه یک کارگردان سعی بر این داشتم که چنین موضوع تلخی را با چاشنی طنز برای مخاطب جذاب اما قابل تأمل کنم همچنین این نمایش را که مضمونی کمدی اجتماعی و انتقادی دارد را به شیوه‌ای اجرا کنم که فقط قشر خاصی را جذب نکند بلکه برای عوام جامعه نیز جذاب، گیرا، تأمل برانگیز و قابل درک باشد و با استفاده از بومی‌سازی و شرح حال این روزهایمان و زندگی در جامعه کنونی نکاتی را چاشنی این موارد کنیم.

همچنین امیدوارم بتوانم در شرایط سخت زندگی امروزه مردم سرزمینم کوچک‌ترین سهمی در لحظه‌ای خندانند آن‌ها داشته باشم.

به‌عنوان حرف آخر؛ همیشه دغدغه کنار هم قرار دادن تفریح و تفکر را داشته‌ام؛ موردی که در بسیاری از نمایش‌های روی صحنه نمی‌بینیم و اغلب آثار یا تنها بعد تفریح را در تئاتر در نظر می‌گیرند و یا تنها به بحث پیرامون نکات تفکربرانگیز می‌پردازند! امید است با این دغدغه بتوانیم افراد بیشتری را درگیر هنر و نمایش کنیم.

# مونولوگ‌هایی که مخاطب عام را به تفکر وامی‌دارند

## سهیل ساعی از اجرای نمایشنامه بهرام بیضایی به «صبا» می‌گوید



گفت‌وگو میناصفار

نمایش «افرا یاروز می‌گذرد» نوشته بهرام بیضایی و با کارگردانی سهیل ساعی از ۲۸ تیرماه ساعت ۲۰:۴۵ دوره اجرایی خود را در تماشاخانه سنگلج آغاز کرده است. نسرین درخشان زاده، پانته‌آ مرزبانیان، فرانک کلانتر، هومن رستگار، مهدی بزرگ‌زاده، وحید نفر، جواد پورزند، مهدیس توکلی، عرفان ابراهیمی، سهیل ساعی، اسحاق میرعزیزی، عطا محبوبی، مهسا احمدپور، نیلوفر محمدی بیدمشکی و مهشید زبردست به‌همراه بازیگر خردسال؛ فایدم احمدنژاد، گروه بازیگران این نمایش صدوقیه‌های را تشکیل می‌دهند. در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «افرا معلم جوان محل است که در پی گذران زندگی خود و خانواده، به اجبار پیشنهاد درس دادن به شازده جلمن رامی‌پذیرد که در پی آن ماجراهایی به وجود می‌آید.» به بهانه این اجرا با سهیل ساعی؛ کارگردان و بازیگر «افرا یاروز می‌گذرد» گفت‌وگو کرده‌ایم.

### پیش‌نمی‌آورد؟

مشکل وجود دارد اما با برخی ترندها توانسته‌ایم برنامه‌ریزی‌ای داشته باشیم که بموقع نمایش را اجرا کنیم و به‌خاطر شرایطی که سالن دارد، از ایده‌آل‌های اجرایی‌مان نگذریم. البته دکور نمایش باوجود این که حجیم است، طوری ساخته شده که بتوان در فضایی اندک آن را دیو کرد و حمل و نقل دکور هم به‌سادگی اتفاق می‌افتد. هرچند چون ما ۱۰ تا ۱۵ دقیقه زمان داریم تا تعویض دکور را انجام دهیم، مشکلاتی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال پیش از این که اجرای نمایش گروه پیش از ما به اتمام برسد، بازیگران در سکوت به اتاق گرم می‌روند و گرم انجام می‌شود و باز هم با رعایت سکوت، لباس‌های خود را عوض می‌کنند.

بسیاری از مخاطبان فکر می‌کنند تماشاخانه سنگلج تنها به اجرای نمایش‌های کمدی اختصاص دارد و در این تماشاخانه نمایش‌های کمدی مخاطبان بیشتری دارند. نمایش «افرا یاروز می‌گذرد» نمایش کمدی نیست. آیا از نمایش شما استقبال خوبی صورت گرفته است؟

خود ما هم در ابتدا این نگرانی را داشتیم که چون این تماشاخانه بیشتر به‌عنوان مکانی برای اجرای نمایش‌های کمدی شناخته شده، تماشاگران برای دیدن نمایش نیابند اما خوشبختانه استقبال مخاطبان بسیار خوب بود. مخاطبان عام هم به‌سالن آمده‌اند و با کار ارتباط برقرار کرده‌اند و تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. هرچند در چند سال اخیر کارهای جدی هم در سنگلج مخاطبان خود را داشته‌اند.

امیدوارم این روند ادامه داشته باشد و آثار جدی در این تماشاخانه اجرا شوند چون این اتفاق هم به‌نفع تئاتر است و هم به نفع سنگلج. امیدوارم این استقبال تا پایان دوره اجراها ادامه داشته باشد البته منظور

من این نیست که ببینند و تئاتر ببینند و بلیت بخرند چون اگر به‌دنبال نفع مالی بودم، چنین متنی را اجرا نمی‌کردم. هنر برای من ارحیت دارد چون مخاطبی که به دیدن این نمایش می‌آید، می‌فهمد که تئاتر به معنای واقعی می‌بند چون اثری است که ما با دیدن آن‌ها به تئاتر وارد شده‌ایم اما امروز این نوع تئاتر از بین رفته است.

نمایشنامه «افرا یاروز می‌گذرد» مونولوگ محور است. این نوع نمایش هم کار بازیگر را دشوار می‌کند و هم مخاطب عام سخت با مونولوگ ارتباط برقرار می‌کند. برای این که توجه مخاطب کاملاً به نمایش معطوف بماند، چه برنامه‌ای داشتید؟

احساس می‌کنم مونولوگ بودن متن، به مخاطب کمک می‌کند چرا که ما از چندصد سال قبل از نمایش ایرانی، نقلی و... را در ذهن داریم که برای مخاطب داستان تعریف می‌کردند. در نمایش ما این اتفاق می‌افتد؛ چندین نفر داستانی که اتفاق افتاده را روایت می‌کنند و در واقع برای مخاطب قصه می‌گویند پس او با کار ارتباط برقرار می‌کند. اتفاقاً در این زمینه ما با مخاطب خاص کلنجار داشتیم! آن‌ها به این نکته اعتراض داشتند که چرا درام، کاملاً به‌صورت مونولوگ روایت می‌شود و دیالوگ در نمایش به گوش نمی‌رسد. البته کار بازیگران بسیار دشوار بود چون حتی در لحظاتی که دیالوگ برقرار می‌کنند، مونولوگ می‌گویند! این مسئله، کلیدی‌ترین نکته‌ای بود که بهرام بیضایی در متن گنجانده بود چون می‌خواست این مسئله که ما آدم‌هایی هستیم که نمی‌توانیم باهم ارتباط برقرار کنیم را نشان دهد. در نتیجه داستانی را می‌شنویم که برای نویسنده‌ای روایت می‌شود که در گذشته اتفاق افتاده است اما هم‌زمانی حال و گذشته با مونولوگ‌ها به مخاطب نشان داده می‌شود. واقعا این بخش برای گروه اجرایی پیچیده بود اما ما با تحلیل‌هایی که از متن داشتیم، توانستیم این وجه را به‌باز بگردانیم و مخاطب هم توانست با کار ارتباط برقرار کند.

بهرام بیضایی این متن را در زمستان سال ۱۳۸۶ در تالار وحدت اجرا کرده بود و بسیاری از مخاطبان آن اجرا، ممکن است به تماشای نمایش شما بنشینند. از این که مقایسه و یا قضاوت میان این دو اثر صورت بگیرد، واهمه‌ای نداشتید؟

ما خودمان، مخاطبان آن اجرا بودیم. این نگرانی اصلاً برای من وجود نداشت چون می‌دانستم قرار است کاری را خلق کنیم که بعد از ۱۱ سال دوباره

### مونولوگ بودن متن، به مخاطب کمک می‌کند چرا که ما از چندصد سال قبل از نمایش ایرانی، نقلی و... را در ذهن داریم که برای مخاطب داستان تعریف می‌کردند



متن روی صحنه برود و قرار است باتوجه به تفکرات گروه ما نمایش آماده شود اما در آغاز راه، برخی از بازیگران نگران بودند که به‌مرور این نگرانی از میان رفت. این روزها که مخاطبانی برای دیدن نمایش می‌آیند که اجرای استاد بیضایی را هم دیده‌اند، این تفاوت را احساس می‌کند. بسیاری از مخاطبان ارتباط برقرار می‌کنند و حتی برخی از آن‌ها به من لطف داشتند و گفتند اجرای من را به اجرای قبلی ترجیح می‌دهند هرچند این حرف اصلاً نظر من نیست. خوشبختانه تفاوت میان دو اجرا درآمد چون مادر شیوه اجرایی خودمان با وجود این که تلاش کرده‌ایم متن را کامل و درست روایت کنیم، به‌سمت تصویرسازی رقتیم. از دکور، نور و... استفاده بیشتری کرده‌ایم.



### چقدر بهرام بیضایی را می‌شناسیم!

در آیت‌های تبلیغاتی‌ای که برای نمایش در نظر گرفته بودید، شاهد ویدئویی بودیم که در آن به آدم‌های زیادی عکس استاد بیضایی را نشان داده بودید و حتی برخی از دانشجویان هنر هم، او را نشان داده بودند! آیا این تیزر مستند بود؟

بله، کاملاً مستند بود! اتفاق بسیار عجیبی در زمان ساخت این آیت‌ها برای ما افتاد؛ افرادی که از آن‌ها انتظار نداشتیم، آقای بیضایی را می‌شناختند اما افرادی که توقع داشتیم او را بشناسند، نمی‌شناختند! به‌عنوان مثال به سربازی که از خیابان عبور می‌کرد عکس را نشان دادیم و او استاد بیضایی را می‌شناخت و یا یک سیگار فروش او را می‌شناخت اما از سویی دیگر یک دانشجوی تئاتر، عکس آقای بیضایی را شناخت. البته شاید نتوان به این دانشجوی ایراد گرفت چون ممکن است دانشجویی که ترم اول دانشگاه را می‌گذراند، بسیاری از هنرمندان را به‌چهره نشناسد. تازه بهرام بیضایی کسی است که فعالیت سینمایی هم داشته است و به همین دلیل مردم بیشتری او را می‌شناسند، شرایط برای نویسندگان بزرگ تئاتر ما که در سینما فعالیت نداشته‌اند، بسیار بدتر است و کسی آن‌ها را نمی‌شناسد! در واقع ما این نظر سنجی را انجام دادیم تا بدانیم وقتی داریم متن استاد بزرگی همچون بهرام بیضایی را اجرا می‌کنیم، چقدر مخاطبان ما او را می‌شناسند. سپس ویدئوی دیگری ساختیم و در آن از مردم درباره «افرا» پرسیدیم که بدانیم چند نفر می‌دانند مفهوم افرا چیست و این کلمه استعاره‌از چیست و یا چند در صد از مردم این نمایشنامه را خوانده‌اند. در واقع می‌خواستیم ذهن مخاطب را آماده کنیم که وقتی وارد سالن اجرا می‌شود، قرار است چه چیزی ببیند و به چه چیز فکر کند.

